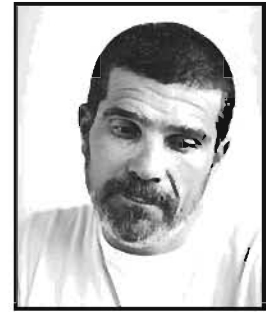


ادبیات مدرن نمایشی آمریکا

از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰

مازیار اولیایی نیا



نمایشنامه «آلیانا» (۱۹۹۲)

دیوید ممت

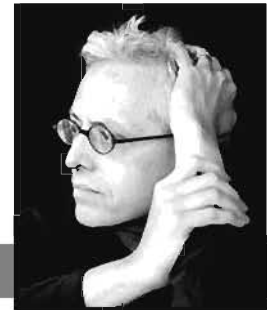
کژل به کمیته ای که باید کرسی تدریس را به جان پیشنهاد نماید، شکایت کرده و او را به آزار جنسی متهم کرده است و در نتیجه، جان امیدوار است که بتواند به طور خصوصی با کژل صحبت کند و او را قانع نماید که شکایت خود را پس بگیرد اما کژل به حرف های جان اعتنا نمی کند و زمانی که در استانه ترک دفتر جان است، جان جلوی در می ایستد و سعی دارد که او را متوقف کند و این صحنه، اوضاع را حتی پیچیده تر می سازد و این بار کژل، جان را به تلاش برای تجاوز جنسی متهم می کند. تشنج در رابطه استاد و شاگرد همچنان بالا می گیرد تا آنکه در آخرین ملاقات بین آن دو، کژل پیشنهاد می کند که اگر جان با فهرست کتاب هایی که کژل و گروهی از دانشجویان دیگر، تدریس آنها را منع کرده اند موافقت نماید کژل نیز اتهامات وارد شده بر جان را پس می گیرد. کتاب جان نیز یکی از کتاب های این فهرست است. در اینجا جان تصمیم می گیرد که به هر قیمت ممکن جلوی کژل و وضع محدودیت برای آزادی های آکادمیک بایستد و زمانی که کژل حتی در زندگی خصوصی جان مداخله

دائماً از خانه تلفن می کند و خواستار آمدن او به خانه می شود. در ابتدا به نظر می آید که جان چندان نسبت به نگرانی های کژل حساسیت نشان نمی دهد و تا حدی تحقیرآمیز با او صحبت می کند. اما به تدریج لحن صحبت او عوض می شود و حتی به کژل می گوید که او را دوست دارد (البته این عبارت خیلی دو پهلو است و می تواند به معنای دوست داشتن به عنوان یک شاگرد و یا احساسی جدی تر از آن تعبیر گردد). جان حتی به کژل قول می دهد که اگر وی برای بحث درباره موضوع، چند بار دیگر به دفتر او بیاید، ممکن است بتواند در درس نمره A بگیرد. جان به عنوان همدردی یک بار دست روی شانه کژل می گذارد که کژل به تندی دست او را پس می زند. در زمانی که به نظر می آید کژل تا حدی به بحث علاقه مند شده است، دوباره تلفن زنگ می زند و همسر جان از او می خواهد که برای یک مهمانی نامنتظره به خانه بیاید و در نتیجه جان دفترش را فوراً ترک می گوید.

در پرده دوم نمایش، کژل به دفتر جان باز می گردد، اما این بار با لحنی تهدید آمیز. ظاهراً

(بخش سوم)

در دهه ۱۹۹۰، دیوید ممت به موضوعات نوشتاری و سیاست روی آورد. «متن رمز» (۱۹۹۵) و «همسایگی قدیمی» (۱۹۹۷) بر اساس خاطرات کودکی نوشته شده اند. اما نمایشنامه ممت با عنوان «آلیانا» (۱۹۹۲) نمایشنامه ای است درباره موازنه قدرت و حساسیت های ناشی از کاربرد زبان. در پرده اول نمایش، کژل که یکی از دانشجویان دختر در کلاس درس جان است، با این شکایت به دفتر جان می آید که قادر به درک مطالب ارائه شده در کلاس درس جان نیست. یکی از موارد خاص شکایت کژل، کتابی است که جان به رشته تحریر در آورده است و در آن فشاری را که به جوانان وارد می شود تا به تحصیلات دانشگاهی مشغول شوند مورد انتقاد قرار داده است. در زمانی که جان مشغول مکالمه با کژل است، تلفن مدام زنگ می زند. جان در استانه گرفتن یک کرسی دائمی به عنوان مدرس دانشگاه، قرار است که افزایش حقوق قابل ملاحظه ای کسب کند و در نتیجه در فکر خریدن یک خانه است. بدین دلیل همسر او



نمایشنامه «مجموعه داستان» (۱۹۹۷)

داند مارگولیس

داند مارگولیس، موضوع شعله ور شدن مجدد آتش احساس در نزد شخصیت های داستان است. در نمایشنامه «نادیده، خریدار» هنرمندی برای آنکه سرچشمه الهام هنری اش را مجدداً احیا کند، به نزد عاشق پیشین خود باز می گردد. او اکنون نقاش بسیار موفقی است که هنردوستان کارهای او را نادیده، خریداری می کنند. این نمایش دارای روایتی غیر خطی است و رفت و برگشت های زمانی بسیاری دارد تا آنجا که در نهایت به آغاز رابطه عاشقانه ای باز می گردد که هیچ پایان قانع کننده ای نداشته است.

یکی از موفق ترین آثار نمایشی مارگولیس که موفق به ربودن جایزه پولیتزر برای هنرهای نمایشی در سال ۲۰۰۰ شد، «شام با دوستان» (۱۹۹۹) است. در این نمایش، گیب و کرن که زن و شوهری میانسال و خوشبخت هستند، سال ها با تام و بت دوست بوده اند. در واقع، گیب و کرن برای اولین بار زمینه آشنایی و ازدواج تام و بت را فراهم آورده اند. در ضمن یک مهمانی شام، بت با چشمان اشکبار اعتراف می کند که دارد از تام جدا می شود. ظاهراً تام به بت خیانت کرده است. وقتی تام که مشغول یک ماموریت کاری است، در می یابد که بت ماجرای طلاق را با گیب و کرن در میان گذاشته است، با شتاب به خانه آنها می رود تا موضوع را توضیح دهد. تام و بت تصمیم گرفته بودند که مشترکاً موضوع را با دوستانشان در میان بگذارند و تام بیم داشت که

یکی از موفق ترین آثار نمایشی مارگولیس که موفق به ربودن جایزه پولیتزر برای هنرهای نمایشی در سال ۲۰۰۰ شد، «شام با دوستان» (۱۹۹۹) است.

لیسا دست به کار نوشتن زمانی درباره رابطه عاشقانه معلمش روث با یک شاعر معروف می شود و در نتیجه، یک پرسش اخلاقی در نمایش مطرح می شود که آیا اتفاقات زندگی شخصی یک فرد می تواند موضوع فرایند خلاقه نوشتن برای یک نویسنده شود. این نمایشنامه در فهرست فینالیست های جایزه پولیتزر در سال ۱۹۹۷ قرار گرفت و پس از آن همچنان تا زمان حال بر صحنه رفته است. نخستین نمایش آن بر صحنه برادوی در مارس سال ۲۰۱۰ آغاز گردید.

یک موضوع مسلط در نمایشنامه های

نمایشنامه «سه روز باران» (۱۹۹۷) اثر ریچارد گرینبرگ نامزد جایزه پولیتزر در سال ۱۹۹۷ شد و پس از آن در تئاترهای آمریکا و نیز کشورهای دیگر مورد استقبال فراوان قرار گرفت



می کند و به او نصیحت می کند که بهتر است همسرش را baby خطاب نکند، دیگر جان نمی تواند خشم فرو خورده اش را مهار نماید و کزل را به باد کتک می گیرد و حتی صندلی خود را روی سر می برد تا با آن به کزل که نقش بر زمین شده است، حمله کند. نمایش با عبارت رمزآمیز کزل پایان می یابد که می گوید «همین درست».

ممت در «آلیاتا»، از صحنه به عنوان بازتابی از نبود قدرت در جهان بزرگتر استفاده می کند و نفس را در سینه تماشاگر حبس می کند. هر آنچه که هر شخصیت به زبان می آورد بعداً بازتابی پیدا می کند و گریبان او را می گیرد. تماشاگر در حدس زدن نیت شخصیت ها و نیز اعمال آنها مدام به چالش طلییده می شود و قضاوت قطعی درباره افکار و اعمال شخصیت ها بسیار دشوار است. نیت واقعی کزل در نابود کردن زندگی حرفه ای جان، تا به پایان، بر جان و نیز بر بینندگان نمایش پوشیده می ماند.

نمایشنامه «مجموعه داستان» (۱۹۹۷) نمایش دیگری درباره رابطه یک معلم و شاگرد به قلم داند مارگولیس است. روث استیئر معلم و نیز نویسنده داستان های کوتاه است. شاگرد او بنام لیسا موریسون در طول یک دوره شش ساله، از یک شاگرد کم رو و فاقد اعتماد به نفس، به یک نویسنده موفق بدل می شود. بعد از انتشار یک مجموعه داستان کوتاه که با استقبال گرمی روبرو می گردد،



ریچارد گرینبرگ

نمایشنامه «سه روز باران» (۱۹۹۷)

همواره با یکدیگر در حال کشمکش و مشاجره هستند. پس از آنکه ند می فهمد تنو هیچ ایده خلاقه ای برای معماری خانه مورد نظر ندارد و همه ایده هایش را از دیگران دزدیده است، مشاجره سختی بین آنها در می گیرد که منجر به ترک آپارتمان از طرف تنو می شود. در غیاب تنو، ند و لینا رابطه نزدیکی با یکدیگر پیدا می کنند. آنها در تمام لحظات سه روز بارانی در آن آپارتمان می مانند و لینا به این نتیجه می رسد که عشق واقعی زندگی اش ند است و نه تنو. وجدان ند از اینکه دوست دختر تنو را از وی دزدیده است عذاب می کشد. اما لینا وی را راضی می کند که از این جهت نگران تنو نباشد (ظاهراً تنو چندان نگران از دست دادن لینا نیست). همچنین لینا به تشویق ند می پردازد تا از احساسات برانگیخته اش برای طراحی خانه ای که در تخیل می پروراند، استفاده کند. بدین ترتیب معلوم می شود که طراحی خانه اصولاً کار ند بوده است (و نه تنو، آنچنانکه واکر تصور می کرد). همچنین ایده به ارث گذاشتن خانه برای پیپ نیز ایده ند بوده است و نه هیچکس دیگر. وی می خواسته است که پسرش واکر، پایبند آن خانه نباشد و به جای آن، زندگی را با چشم های خود تجربه کند.

وارن لایت، نمایشنامه «مرد جانبی» (۱۹۹۸) را بر اساس تجربه زندگی خویش نوشت. این نمایشنامه از زندگی نوازندگان جاز و صنعت موسیقی جاز و نیز رکود آن الهام می گیرد. اصطلاح «مرد جانبی» در موسیقی جاز برای

می نماید پس از آن، در مشاجراتی که بین پیپ و واکر در می گیرد، معلوم می شود که نن (خواهر واکر) و پیپ در زمان جوانی با هم رابطه داشته اند، رابطه ای که واکر از آن بی اطلاع بوده است. پس از این مباحثات، واکر به علامت اعتراض، آپارتمان را ترک می کند و در مکالمه ای بین نن و پیپ، قرار بر آن می شود که پیپ خانه ارثیه را به واکر بفروشد تا بدین ترتیب تا حدی آتش خشم او را فرو نشاند. پس از بازگشت واکر، وی و خواهرش دفترچه خاطرات سری پدرشان را پیدا می کنند که در آن برخی از رازهای شخصی ند پنهان است. در این دفترچه، ند مدعی است که ایده اصلی معماری خانه موروثی در واقع از تنو بوده است و ند پس از مرگ تنو، ایده وی را به نام خودش تمام کرده است. با خواندن این مطلب، واکر از سر خشم و با وجود اعتراض نن، دفترچه خاطرات را می سوزاند بی آنکه به نن اجازه دهد محتویات آن را مطالعه کند.

در پرده دوم نمایش، همان سه هنرپیشه پرده اول، نقش ند، همسرش بنام لینا و تنو را در دهه شصت (یک نسل قبل) بازی می کنند. در این پرده معلوم می شود که تصورات فرزندان درباره پدر و مادرشان کاملاً متفاوت از واقعیت بوده است. در اینجا ند به عنوان آرشیتکتی بسیار مستعد و اما خجالتی و دارای لکننت زبان، جلوه گر می شود که از مکالمه با دیگران ناتوان است. در آن زمان، لینا نامزد تنو است و آن دو

بت موضوع را از دیدگاه خود مطرح کند و همه یکطرفه به نفع او حکم بدهند. در ضمن نمایش، زندگی این دو زوج را در زمان ها و سنین متفاوت مشاهده می کنیم و تأثیر شکر آب شدن رابطه بت و تام را بر زندگی گیب و کین لمس می نماییم. گیب و کین در ابتدا فوراً به قضاوت و موضع گیری درباره بت و تام می پردازند و لیکن به مرور درباره استحکام رابطه زناشویی آرام خود، دچار شک و دودلی می شوند. آنها همچنین به معنای واقعی دوستی خود با تام و بت پی می برند. این نمایش در سال ۲۰۰۱ به یک فیلم تلویزیونی موفق با شرکت دنیس کوئید، اندی مک داول، گرک کینی پر و تونی کولت تبدیل شد که نامزد دو جایزه «امی» نیز شد.

نمایشنامه «سه روز باران» (۱۹۹۷) اثر ریچارد گرینبرگ نامزد جایزه پولیتزر در سال ۱۹۹۷ شد و پس از آن در تئاترهای آمریکا و نیز کشورهای دیگر مورد استقبال فراوان قرار گرفت. در این نمایش، واکر که در روز پس از دفن پدرش (ند) ناپدید شده است، خواهرش نن را در آپارتمانی در منهن ملاقات می کند. این آپارتمانی است که زمانی ند به همراه همکارش تنو و کسلر در آن زندگی می کرده است. ظاهراً ند خانه اش را نه برای فرزندانش بلکه برای پسر تنو بنام پیپ به ارث گذاشته است. واکر به این دلیل، بی اندازه خشمگین می شود و پیپ را متهم می کند که پدرش را فریب داده است تا خانه را به نام او کند. پیپ این اتهام را رد می کند و از دلیل تصمیم ند اظهار بی اطلاعی



نمایشنامهٔ مرد جانبی

وارن لایت

روی خود نمی بیند. دوست ادی بنام مایک ، که دائماً با قانون درگیری دارد، می خواهد ادی را قانع کند تا با هم از آنجا بگریزند. وی در گوش ادی می خواند که زندگی در شهر بزرگ، هیجان انگیز است و لاقلاً ممکن است که آینده ای بهتر در انتظار آنها باشد. این نمایش، فرایند رسیدن به آگاهی یک جوان خام و بی تجربه را ثبت می کند. ادی تشخیص می دهد که با فرار نمی تواند دو نیمهٔ جدا شدهٔ ضمیر خود را به سوی آشتی و آرامش سوق دهد.

دو نمایشنامهٔ « دگر دیسی ها » (۱۹۹۸) اثر مری زیمرمن و « اثبات » (۲۰۰۰) اثر دیوید اوبرن در آخرین دههٔ قرن بیستم، نمایشنامه هایی هوشمندانه و در عین حال جذاب از کار در آمدند. در « دگر دیسی ها»، زیمرمن کولازی از نه صحنه را خلق می کند که از اسطوره ها و داستان های اخلاقی یونان باستان اقتباس شده اند. آنچه که این نمایشنامه را از نمایش های معمولی ممتاز می سازد، طراحی صحنه است. صحنه

سال ۱۹۹۹ و نیز نامزد جایزهٔ «پولیتزر» برای هنرهای نمایشی در همان سال شد.

نمایشنامهٔ «استقلال ادی رز» (۱۹۹۰) نوشتهٔ ویلیام اس. یلو رزب، دربارهٔ دو راهی انتخاب برای شخصیت اصلی داستان است. ادی رز شانزده ساله باید بین ماندن در اردوگاه سرخپوستان و یا رفتن به سیاتل به همراه دوست خود، مایک، یکی را برگزیند. هیچ یک از این دو گزینه چندان مناسب بنظر نمی رسد. زندگی در اردوگاه سرخپوستان با فقر، افسردگی و بی انگیزگی کامل همراه است و اما فرار کردن بدون داشتن پول و سرپناه نیز معقول بنظر نمی رسد. ادی در یک خانوادهٔ پر آشوب و تحت نظارت مادری الکلی زندگی می کند. دوست پسر مادر او نیز مردی عصبانی مزاج است که خواهر ده سالهٔ ادی دائماً قربانی خشونت اخلاقی اوست. اگرچه خالهٔ ادی تا حدی مددکار خانوادهٔ آنها است ولیکن او نیز دلیل چندانی برای آنکه اوضاع آنها در حال بهتر شدن است، ارائه نمی دهد و در نتیجه ادی هیچ آینده ای پیش

نوازنده ای به کار می رود که استخدام می شود تا به همراه نوازندگان یک گروه کار کند ولیکن ساز سولوی خود را بنوازد. راوی نمایش، کلیفورد، گذشته را (حتی زمانی که او خود به دنیا نیامده بود) به یاد می آورد. در طول نمایش، کلیفورد که بینندگان را مستقیماً مورد خطاب قرار می دهد، زندگی پر آشوب پدر و مادرش را که تأثیری مخرب بر زندگی وی داشته است بیاد می آورد. پدر او جین، یک ترومپت نواز چیره دست ولیکن بی مسئولیت و خودخواه بوده که با همسر الکلی خود به نام تری، رابطه ای پر آشوب و ناهنجار داشته است. قربانی اصلی این رابطه، تنها پسر آنها یعنی کلیفورد است که باید دائماً جور پدر بیکاره اش را می کشیده است. جین از پذیرفتن یک شغل دائمی سر باز می زده و بیش از آنکه به فکر خانواده اش باشد غرق در کار نوازندگی خویش بوده است. این نمایش دائماً در بین صحنهٔ آهارتمان خانواده در نیویورک و سالن های پر دود و دم کاباره ها و نایت کلاب ها در رفت و آمد است. «مرد جانبی» برندهٔ جایزهٔ «تونی» برای بهترین نمایش در



ویلیام اس. یلو رزب



نمایشنامهٔ « دگر دیسی ها » (۱۹۹۸)



مری زیمرمن

بر اساس نمایشنامه «اثبات» در سال ۲۰۰۵ فیلمی به همین نام به کارگردانی جان مَدِن ساخته شد. همچنین این نمایشنامه در سال ۲۰۰۱ جایزه پولیتزر و نیز جایزه تونی برای بهترین نمایشنامه را دریافت نمود.



جان مَدِن



نمایشنامه (مجموعه داستان) (۱۹۹۷)

پیشرفته تخمدان است به عنوان شخصیت اصلی نمایش بر می‌گزیند. پزشک ویوین استفاده از یک شیوه شیمی درمانی تجربی را پیشنهاد می‌کند که در آن هشت دوره کامل استفاده از داروی ضد سرطان تجویز می‌شود. در طول نمایشنامه، ویوین که تدریس زبان انگلیسی تقریباً تمام زندگی او را به خود اختصاص می‌داده است، از طریق ظرافت‌های زبان انگلیسی به بازنگری زندگی خود می‌پردازد. او متخصص شعر متافیزیکی جان دان شاعر اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم انگلیس است که به ذکاوت و نازک اندیشی در شعرش شهره بود. در تمام طول نمایش، ویوین سونت مقدس دهم جان دان را با عنوان «مرگ مفتخر نیست» قرائت می‌کند، در حالی که به شرایط سخت بیماری خود اشاره دارد. ویوین به غیر از درک شعر کهن، شهرتی به سخت‌گیری در کار حرفه‌ای خود دارد. او در بخش عمده زندگی اش، دیدگاه‌های ادیبانه خود را بر احساسات و ابراز محبت انسانی مقدم داشته است و از این جهت، نه ازدواج کرده است و نه کسی را در زندگی خود دارد. او نخستین باری که عشق به کتاب را از پدرش آموخت به یاد می‌آورد و همچنین زمانی را که دانشجوی خانم دکتر اشفورد بود و آثار جان دان را مطالعه می‌کرد.

ویوین در بیمارستان به این نتیجه می‌رسد که همچون خود او که

دفتر یادداشت علمی رابرت جستجو می‌کند تا شاید جواب‌هایی نیمه‌کاره و ایده‌هایی تازه برای حل مسائل ریاضی بر اساس ایده‌های بکر رابرت پیدا کند.

در این میانه، نگرانی و پرسش اصلی‌ترین آن است که چقدر از نبوغ و در عین حال چقدر از دیوانگی پدرش را به ارث برده است و چگونه می‌توان مرز بین نبوغ و دیوانگی را تشخیص داد. آنچه که به پریشانی احوال او می‌افزاید آن است که تمام زندگی اش را با پدرش گذرانده است، به او غذا داده و همواره به صحبت‌های او گوش کرده است. وی تمام دیوانگی‌های پدر و حتی بوی تحمل‌ناپذیر بدن وی (به دلیل عدم شستشو و رعایت نظافت) را تحمل کرده است و اکنون احساس می‌کند که تمامی آن بلاها ممکن است گریباتگیر خود او شود.

بر اساس نمایش «اثبات» در سال ۲۰۰۵ فیلمی به همین نام به کارگردانی جان مَدِن ساخته شد که در آن گوینت پالتر نقش کاترین را بازی می‌کرد. همچنین این نمایشنامه در سال ۲۰۰۱ جایزه پولیتزر و نیز جایزه تونی برای بهترین نمایشنامه را دریافت نمود.

دو نمایش «ذکاوت» و «پروژه لارمی» (۲۰۰۰) تجسم هنرمندانه درد بر صحنه هستند. در نمایشنامه «ذکاوت» - نام نمایش به هر دو شکل wit و wit نوشتن شده است - مارگارت ادشن یک پروفیسور زبان انگلیسی بنام ویوین برینگ را که دارای سرطان

نمایش توسط یک استخر آب مربع شکل پر شده است که در طول نمایش، بازیگران در آن شیرجه می‌زنند و سپس از آن خارج می‌شوند. از تلفیق متن و طراحی صحنه، نمایشی به وجود آمده است که روشنفکرانه و در عین حال از لحاظ احساسی جذاب است.

در نمایشنامه «اثبات»، شخصیت اصلی نمایش به نام کترین، دختر بیست و پنج ساله یک ریاضیدان بسیار با استعداد بنام رابرت است که اکنون در قید حیات نیست. خود کترین نیز یک نابغه ریاضی است ولیکن در نشان دادن توانایی‌های خود چندان کوشا نیست و معمولاً در لاک خود فرو رفته است. رابرت همچون روحی بر کترین ظاهر می‌شود و به نظر می‌آید که شیخ دیوانگی بر گرد سر کترین نیز دور می‌زند. رابرت مدعی است که وی مهمترین کار علمی خود را در بیست و پنج سالگی انجام داده است. در آن زمان، وی در زمینه نظریه بازی‌ها، هندسه جبری و نظریه آپراتورهای غیر خطی تحقیق می‌کرده است. کترین احساس می‌کند که وی نیز در اوج ظرفیت و نبوغ علمی خویش است و در آینده باید راهی همچون پدرش را طی کند که نهایتاً به دیوانگی وی ختم شد. خواهر کترین بنام کلر، به دیدار وی می‌آید و پیشنهاد می‌کند که مخارج اقامت کترین در بیمارستان را بپردازد.

هل نیز یک دانشجوی ریاضی است که شیفته کترین می‌شود. هل در لابلای

می کنند که به کما فرو رفته بود و اندکی پس از آن وی جان می سپرد.

شپرد پیش از مرگ، یک شهروند معمولی شهر لارمی بود، چهره ای در میان چهره های دیگر. اما پس از مرگ، وی همچون شهیدی مورد تکریم قرار می گیرد و به نمادی برای مخالفت با ایدئولوژی نفرت تبدیل می گردد. افرادی که در نمایش « پروژه لارمی» با آنها مصاحبه می شود، جزئیات قتل شپرد را بیان می کنند، گروهی سعی دارند که در این قتل شنیع معنا و مفهومی پیدا کنند و گروهی حتی نحوه زندگی شپرد را به عنوان یک همجنس گرا محکوم می کنند و سعی دارند از آن به عنوان دلیلی برای توجیه این قتل استفاده کنند. آنچه نمایش «پروژه لارمی» را از «ذکاوت» متفاوت می سازد، غیبت قربانی در «پروژه لارمی» است. قطعاً اگر این نمایش می خواست تنها به بازسازی نحوه قتل بپردازد، حق مطلب ادا نمی شد و به یک نمایش معمولی خشونت آمیز بدل می گشت. کاوفمن با گزینش این شیوه خاص نمایشی، صحنه یک قتل را به چیزی بیش از آن ارتقاء می دهد و از شپرد نماینده ای برای تمام قربانیان خشونت بی دلیل می سازد. به دلیل موفقیت این نمایشنامه، در سال ۲۰۰۲، شبکه تلویزیونی HBO ساخت فیلمی را براساس این نمایشنامه به کاوفمن سفارش داد که کاوفمن سناریست و نیز کارگردان آن فیلم بود.

عوامل روحانی را با حجت و دلیل و ایمانی که به معانی واژگان داشتند، مورد مطالعه قرار دهند. اما ویوین در می یابد که زبان از بیان درد عاجز است. در پایان نمایش، ویوین کاملاً برهنه است و درد خود را با سکوت کامل و با وقار جسمی درد کشیده بیان می نماید. وقتی کلمات برای بیان درد کفایت نمی کنند، بدن ویوین خود بهترین تجسم درد است.

اگر ادسُن نمایش درد را در جسم بازیگر نمایش تجسم می بخشد، درد در نمایشنامه کاوفمن با عنوان «پروژه لارمی» از جسد غایب متیو شپرد سرچشمه می گیرد. همچون نمایشنامه «آتش ها در آینه»، متن نمایش «پروژه لارمی» نیز از مواد ضبط شده بر روی نوار گرفته شده است. در «پروژه لارمی» شخصیت اصلی نمایش هیچگاه در صحنه ظاهر نیست ولیکن این موضوع از اهمیت حضور او نمی کاهد. زبان این نمایش، استیصال سوگواران را در ایجاد ارتباط با متیو شپرد به نمایش می گذارد. آنها سعی در اثبات این نکته دارند که مرگ شپرد دارای معناست و زندگی وی به هرز نرفته است. موضوع نمایش درباره واکنش به قتل دانشجوی همجنس گرای دانشگاه وایومینگ در سال ۱۹۹۸ است. در آن جریان، دو مرد، شپرد را سوار بر اتومبیل خود می کنند و سپس او را به محلی در اطراف شهر می برند و تا حد بیهوشی کتک می زنند و سپس او را به حصار طناب پیچ می کنند و از محل می گیرند. بعداً پیکر شپرد را در آن محل پیدا

تحقیق ادبی را بر محبت انسانی مقدم می شمرد، پزشکان نیز به او بیشتر به عنوان یک مورد پزشکی نگاه می کنند تا به عنوان یک انسان. در بیمارستان تنها یک پرستار است که نسبت به ویوین توجه و محبت واقعی نشان می دهد و بنا بر این ویوین نصیحت آن پرستار را می پذیرد تا در صورتی که به اغماء فرو رفت، پزشکان وی را احیا نکنند. در زمان مرگ ویوین، دکتر اشفورد تنها کسی است که بر بستر او حاضر است و اگر چه دکتر اشفورد در ابتدا داوطلب خواندن شعری از جان دان می شود، ولی ویوین این پیشنهاد را رد می کند و دکتر اشفورد شعری کودکانه از کتاب «خرگوش فراری» را - که برای جشن تولد بچه نوه خود خریده است - قرائت می کند. زمانی که گروه پزشکان سعی در جلوگیری از مرگ ویوین می کنند، پرستار خواسته ویوین را به آنها یادآوری می کند و در نتیجه آنها از تلاش بی نتیجه خود دست بر می دارند.

ویوین می داند که کارکرد زبان، ایجاد ارتباط بین واژگان از یک سو و اشیاء، احساسات، ایده ها، حالات و انسان هاست. شعرمتافیزیکی دان تلاشی بود برای آنکه شاعر، احساسات و تأثر خود را از مرگ همسرش ابراز نماید. ویوین به این دلیل جذب اشعار مصیبت آمیز دان می شود که آن اشعار، سعی در استخراج معنایی از بی معنایی مرگ انسان دارند. شاعرانی چون دان سعی داشتند فلسفه و

منابع:

- Schmidt, K. The Theater of Transformation: Postmodernism in American Drama. Amsterdam, 2005.
 - Sternlicht, S. A Reader's Guide to Modern American Drama. Syracuse: Syracuse University Press, 2002.
- فهرست نام ها به ترتیب ظاهر شدن در متن:
- David Mamet
 - The Cryptogram
 - The Old Neighborhood - Oleanna
 - Carol
 - John
 - Collected Stories
 - Donald Margulies
 - Ruth Steiner
 - Lisa Morrison
 - Sight Unseen
 - Dinner with Friends
 - Gabe
 - Karen
 - Tom
 - Beth
 - Dennis Quaid
 - Andie

- MacDowell
- Greg Kinnear
- Toni Collette
- Three Days of Rain
- Richard Greenberg
- Walker
- Nan
- Ned
- Theo Wexler
- Pip
- Lina
- Warren Leight
- Side Man
- Clifford
- Gene
- Terry
- The Independence of Eddie Rose
- William S. Yellow Robe
- Mike
- Metamorphoses
- Mary Zimmerman
- Proof
- David Auburn
- Catherine
- Robert
- Claire
- Hal
- John Madden
- Gwyneth Paltrow
- Wit
- Laramie Project
- Margaret Edson
- Vivian Bearing
- John Donne
- Holy Sonnet X
- Dr. E. M. Ashford
- Runaway Bunny
- Moises Kaufman
- Matthew Shepard
- Fires in the Mirror
- Wyoming